

قرآن کریم - ۱۰ -

«ذلك مما اوحى اليك ربك من الحكمة... سورة اسراء آية ۳۹»
 «این است پاره‌ای از حکمت که پروردگارت بتو وحی فرموده است»

سرشار کمر خد متکذاری اورا بسته و پروانه وار
 گرداراده و فرمان او بگردد.

آری خدا شناسی ریشه و پایه خدا پرستی، و
 خدا پرستی نتیجه و میوه خدا شناسی است که می
 توان گفت این دو بیکدیگر پیوسته و از هم جدا
 نمیشوند، بلکه توحید حقیقی و خدا شناسی کامل
 آنکه فراهم آید که شرشر وجود و سراپای
 هستی آدمی متوجه بخداوند و تسلیم اراده و
 فرمان او گردیده و با مرونی او در آید و این
 مقام است، که ما آنرا توحید در عبادت نامیده و
 مرحله دوم توحید قرار دادیم.

در اولین سوره قرآن کریم سوره مبارکه حمد
 که بمنزله فهرست و خلاصه و چکیده‌ای از هدف
 این کتاب مقدس میباشد آخرین مرتبه خدا شناسی
 و اولین مرحله انجام وظیفه نسبت باور عبادت
 و بندگی ذات پاک او قرار داده و با جمله «ایک نعبد
 - یعنی فقط و فقط ترا میپرستیم» بدان اشاره نموده
 است

او این خطایی که در قرآن کریم برای تکمیل
 روح و پرورش جان آدمیان نازل شده امر بعبادت
 و بندگی است، چنانچه در آیه ۲۱ و ۲۲ سوره بقره
 پس از توصیف آن کتاب مقدس و شناساندن مؤمنین
 و کافربن و منافقین در باره آن و در آغاز سخن چنین
 میفرماید یا ایها الناس اعبدوا ربکم الذی

وقضی ربک الا تعبدوا الا ایاه ...

و حکم کرده است پروردگارت که جز او را
 نپرستید... آیه ۲۳).

پس از آنکه آدمی بر هبری خرد و اندیشه و راه
 نمایی آیات و نشانه‌های حق، مرحله اول
 توحید را پیموده و در عقیده؛ موحد و خدا شناس
 گردیده، و فرمان عظیم قرآن کریم که در سوره
 محمد میفرماید: فاعلم انه لا اله الا الله امتثال
 نموده و دانست که جز ذات پاک خداوند آفریدگار
 و پروردگاری برای این جهان با عظمت وجود
 نداشته بلکه امکان هم ندارد، و شناخت که پدید
 آورنده و نگه دارنده، تمام موجودات این عالم (از
 کوچک و بزرگ، و تر و خشک، و جاندار و بی جان
 و پید و پنهان، و ثابت و سیار، و ارجمند و بی مقدار
 همه و همه هر چه باشد) فقط و فقط او میباشد و
 همگان فرمان او در گردش و بالاراده او در جنبش
 در آیند، آنکه است که قدم بمنزل دوم توحید نهاده
 و برای رسیدن به مقصود و گرفتن نتیجه باید آماده
 پیمودن این مرحله که خدا پرستی و توحید در عبادت
 است بشود، بلکه گواهی بر حقیقت داشتن مرحله اول
 و اینکه خدای را بر اوستی شناخته و در آن مقام
 درست انجام وظیفه داده همین است که بی اختیار
 طوق بندگی خداوند را بگردن انداخته و باشوقی

خاتکم و الذین من قبلکم لعکم تقون —
 الذی جعل لکم الارض فراشاً و السماء بناآ
 و انزل من السماء ماء فاخرج به من الثمرات
 رزقا لکم فلا تجعلوا لله اندادا و انتم تعلمون
 که کلیه افراد بشر را بر بندگی خداوند نموده و
 برای اینکه این فرمان بر آنان گران نیامده و بادل
 و جان آنرا پذیرند اشاره ای بمقام پروردگاری
 و آفریدگاری او فرموده و شرحی از نشانه های
 قدرت و گوشه ای از نمونه های عظمت او را یاد آور
 شده و آفرینش آدمیان و زمین و آسمان و بالو پائین
 جهان را کتب معرفت و دفتر خدا شناسی قرار داده
 است و همچنین در آیه ۶۰ از سوره زاریات عرض
 از آفرینش آدمیان را که خود مقصود از خلقت
 جهان میباشد همان بندگی و پرستش خداوند و
 کردن نهادن فرمانهای او قرار داده و فرموده است
 . و ما خلقت الجن و الانس الا لعیبدون،
 یعنی نیافریدیم جنیان و آدمیان را مگر برای اینکه
 بندگی ما را کنند

و نیز در سوره مبارکه (یس) یاد آور شده که
 آن پیدایی که خداوند با آدمیان بسته همان در
 آمدن در بندگی و فرمان او و بیرون شدن از فرمان
 شیطان و آنچه جز خداوند است میباشد چنانچه
 در آیه ۶۰ تا ۶۲ می فرماید اقم اعهد علیکم یا بنی
 آدم الاتعبدوا للشیطان انه لکم عدو مبین و ان
 اعبدونی هذا صراط مستقیم و لقد اضل منکم
 جمیلا کثیرا اقلیم تکونوا —
 یعنی ای فرزندان آدم آیا باشه ایمان نیستم که بندگی
 به شیطان را نمائید زیرا که او دشمن آشکار شماست

و مراندگی کنید این است راه است هر آینه
 بتحقیق که شیطان گمراه کرده است گروه
 بسیاری از شمارا آیا نیستید که در نیاید؟
 و از جمله در همین فصل از قرآن کریم در سوره
 مبارکه اسراء است که با تاکیدات بسیاری امر
 بتوحید و پرستش و بندگی خداوند یکتا نموده و
 اولین درس حکمت و نخستین راه رستگاری از
 عذابها همان بکار بستن فرمان و قضی ربک الا
 تعبد و الا یا به قرار داده است

آیا این بندگی باین درجه از اهمیت و این

پایه از رفعت چیست؟ آیا همان زبونی و نانوایی و
 نیازمندی که طبعاً و با فطره در هر مخلوقی نسبت
 بخالق و هر ممکنی نسبت بواجب و هر محتاجی
 نسبت بپر آورنده حاجت او میباشد که از آن تعبیر
 بعبودیت میشود کافی است در اینکه او را بکمال
 هستی و این مقام شایخ برساند یا اینکه باید آدمی
 بندگی بالاختیار برای خود فراهم آورده و در رفتار
 و کردار در مقام بندگی و اطاعت در آمده و بمعبادت
 حق افتخار نماید تا مورد محبت و عنایت مخصوص
 خداوند واقع شده و در شمار دوستان و نزدیکان او
 در آید؟

بدیهی است که آن عبادت و بندگی که مورد
 امر و فرمان خداوند سبحانه واقع گردیده و جمله
 بمبران حق و کتابهای آسمانی برای دعوت و هدایت
 بسوی آن آمده اند همان بندگی بالاختیار است که
 نخست آدمی در مقام شناسایی آفریدگاری و بر بدن
 بعظمت و جلالت پروردگار خود بر آمده و سپس
 در منزل اطاعت و فرمانگذاری و عبادت و بندگی

اودر آید

آنکه خدا را بزرگی و آفرید کاری شناخت همه چیز در نظر او کوچک و ناچیز گردیده و در برابر اواده و خواست حق پیشیزی هم نمیآرزد.

آنکه کردگار را بتوانائی و توانگری شناخته و همه قدرتها و ثروتهای جهان را از او دانست، در برابر هیچ قدرتی سرفرونی نیاورده و تسلیم نشده و هیچ سرمایه ای در عالم او را بخود متوجه نخواهد ساخت

هر که را گوشه از جمال حق نمودار گردیده و روزنه ای از آن معدن انوار پرورش باز شده، چنان مجذوب آن جمال و تشنه آب وصال او میگردد که هیچ جمال و جلوه ای از عالم ماده و طبیعت نمیتواند او را فریفته و بخود متوجه نماید.

پس توحید در عبادت که هدف قرآن کریم بلکه آن نقطه مرکزی دعوت همه پیغمبران حق و کتابهای خدائی بوده است یعنی فقط خدا را اطاعت کردن. و پس او را بندگی نمودن، زیرا عبادت همان خداعالی از خضوع و تسلیم و مرتبه ای مخصوص از اطاعت و تعظیم است که جز برای خداوند حتی برای پیمبران و رهبران حق هم شایسته و روانی نبوده و بلکه کمال همه آنان هم گرو همین درجه از اطاعت و بندگی بوده و بدان افتخار مینموده اند، در کلمات برجسته و مناجاتها علی علیه السلام ثبت شده که عرضه میداشته (الهی کفی بی عزاً ان اکون لک عبداً و کفی بی فخراً

ان تکون لی رباً انت که احب فاجعلنی که ماتحب - یعنی خدا یا در عزت من همین بس که بنده تو باشم و در افتخار من این بس که تو پروردگار من باشی تو چنانی که من دوست دارم پس مرا چنان کن که تو دوست میداری (و همین مقام است که خداوند متعال دوستان و نزدیکان خود را بدان ستوده و آن را پایه همه مقامات معنوی و مایه جمله کمالات روحی قرار داده است و بدیهی است که کسی بدان راه نیافته و باین درجه از بندگی نمیرسد جز اینکه رشته اتصال و ارتباط خود را از همه جا و همه کس و همه چیز بریده و پیوستگی کامل خود را با حضرت معبود قرار دهد و تمام قوا و اعضای خود را بتربیت حق پرورش داده و با اراده و فرمان او بجنبش در آورد دل را که مرکز قوا و پایتخت کشور وجود آدمی است از آنود گیها پاک داشته و آنرا فرودگاه جنود حق قرار دهد دوستی و دشمنی و علاقه مندی و بیعلاقگی خود را تسلیم خداوند متعال نماید. جز بخواست او نخواسته و بغیر رضای او راضی نباشد از بخل و حسد و کینه و هوای باطل و هوسهای بیجا و دوستی های ناروا و سایر بلیدیهها که خداوند آنها را دشمن دارد سخت دوری گزیند، از هر که و هر چه خداوند بریده است ببرد و بیاورد که او پیوسته است پیوندد بلکه جز بر رضای خداوند خیالی را هم بدل راه ندهد و این دو بیت آن عارف بزرگوار زبانه حال و مترجم دل خود قرار دهد

یکی درد و یکی درمان بسندد

یکی وصل و یکی هجران پسندد

من از درمان و درو وصل هجران

پسندم آنچه را جانان پسندد

مرد موحد و خدا پرست چشم خود را جز به هوای
خداوند باز ننمود بر خلاف رضای او نمینگرد
بغیر گوینده خدائی گوش فرا نداده و جز آواز
خدائی را نمیشنود ، جز بیاد خدا سخن نگفته و جز
برضای او زبان نمیکشاید دستش جز بامر او
ندهد و نستاند و بنا روا بسته و باز نکرده جز به
رضای او قدمی بر نداشته و بر خلاف فرمان اربابی
نکشوده و بسوی غیر او نگراید ، شکم را از آنچه
خدای حرام نموده بر نکرده و از نارواها و ناپاکها
انباشته ندارد .

آری توحید حقیقی و خداشناسی کامل همان
توحید در عبادت است که آدمی در مقام اطاعت و
پرستش یکه شناس و یکتا پرست بوده و تمام قوا
و اعضای او را بک خدائی گرفته و در تحت فرمان
او در آمده و جز برضای او انجام وظیفه نمایند
و همین موقعیت است که برای هر فردی حاصل
شد خواه سفید باشد و خواه سیاه ، او را بمقام شامخ
آدمیت رسانده و از نعمت وجود خودش و سایر
موهبتهای خداوندی کاملاً او را برخوردار نموده
و تمام کوششها و کوششهای او را بسود خودش و
جامعه تمام مینماید همین اصل مقدس است که هر
گاه میان جامعه ای هم فراهم آید تشکیلات آنان
را منظم ساخته و شئون اجتماعی ایشان را شایسته
داشته و ریشه فساد و هرج و مرج و بیدادگری و
ستمگری و ناپکاری را از بروم آنان برکنده و
عدالت و فضیلت و حقیقت را بر آنان حکومت

میدهد ، استقلال و سیادت آنان را نگه میداری نموده
و بنجه استعمار و استعمار بیگانگان و دشمنان را از
کشور و جان و مال و ناموس آنان قطع مینماید
خلاصه و نتیجه سخن آنکه هر گاه روح توحید
و خداشناسی کامل بر بیکر جمعیتی دمیده و نیروی
شجاعت و حق پرستی در آنان قوت بگیرد و هر گاه
یک قانون عادلانه خدائی بر امتی حکومت نموده
و زمام فکر و اندیشه و علم و عمل و عقل و هوش و چشم
و گوش آنان را بدست بگیرد و هر گاه درخت پاک
و نیرومند خدا پرستی و حق شناسی در بروم ملتی
ریشه دواند و همه شئون اجتماعی آنرا احاطه
نماید آن گاه است که هر خار و خس و هر کس و نا
کس بفکر حکومت و خدائی بر آنان نیافتاده را این
درجه از فساد و پلیدی و زشتی که دامنگیر جامعه
کنونی ما است در شئون زندگی آنان رخنه نموده
و این اندازه از دورویی و کار شکنی و بدبینی و
دشمنی در میان افراد و طبقات آنان وجود نخواهد
داشت . این است درد و این است دوا و این
است یکی از درسهای حکمت قرآن که برای
اصلاح حال دنیا و آخرت بشر نازل گردیده است

توجه فرمائید

آقایان فضلا و دانشمندان گویندگان محترم
ما از شما انتظار داریم که در نشر این نامه علمی و
دینی با ما همکاری کنید و برادران مسلمان خود را
بدین مجموعه مشترک نماید چون این نامه از شما و
مبلغ دین شما است